

— حالا که اینطور شد بسلامتی هم بخوریم

— بسلامتی ! [www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

— آخ . آخه من از آن آدمهایی بودم که اینطور

شوم ؟ کفشهایم کهنه شده نمیتوانم یک جفت کفش نو بخرم

— هو . هو . هو . ها . ها . ها . هی . هی .

هی .

— بخند برای این هم بخند . . .

— بله که میخندم . . . . کفشهای منم کهنه شده

که میخندم کفش کهنه خیلی راحت تره آن بپایم و

پایم هم بآن آموخته شده اند ! اگر پولم داشتم کفش

نو نمیخریدم آنوقت پاهایم را میزد . . . .

— آخ . . . . وای . . . .

— مثل اینکه تا گریه نکنی و ناراحت نشی نمیتوانی

حرف بزنی ؟

— آخه چطور ناراحت نشوم مگر شما روزنامه

نمیخوانی ؟

— چی هست ؟

- داریم بدبخت میشویم . . . دنیا خراب میشه . . .  
میگویند ستاره دنباله داری سه روز دیگر با دنیای ما  
تصادف خواهد کرد . . . آنوقت قیامت برپا میشود . . .  
- گریه نکن برادر وقتی گریه میکنی من خنده ام  
می گره ها . ها . ها . . .

- من میگم قیامت برپا میشه تو میخندی . چه آدم  
خونسردی هستی . . . تو جلوی خنده خود را نمیتوانی  
بگیری ؟  
[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

- ها . ها . ها . هو . هو . هو . . . گفتی قیامت  
برپا میشه . . . . .  
حالا که اینطور شد بهتره بخوریم . . . . .  
- بخوریم . . . . . خیلی خوب این خندات مال  
چی یه ؟

- چرا نخندم ؟ . . . اگر قیامت برپا شود خدا  
میداند چه شادی ها میشه . . . ها . ها . ها .  
- آخ - واخ - میمیریم بابا . . . . .

- ها . ها . ها . . . خیلی بهتره دیگه تو که

مرتب گریه می‌کنی ناراحتی میکشی وقتیکه مردی نجات

پیدا می‌کنی . . . ها . ها . ها . بیا عرقمان را بخوریم .

– خیلی خوب بخوریم . . . آخ . . . واخ . . .

– گریه نکن برادر چی شده باز هم ؟

– هیچ خبری نیست . . . آخ . . . واخ . . .

– اگر چیزی نیست چرا آخ . . . واخ . . . می‌کنی ؟

– آدم بی‌هوده مشروب نمی‌خوره برای خوردن ،

آنهم وسیله‌ای لازمه ! منم برای وسیله شدن آخ واخ

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

می‌کنم . . .

– حالا که اینطور شد بخوریم . . . . .

– بخوریم برادر یا الله . . . . . بسلامتی . . .

– ها . ها . ها . هو . هو . هو . هی . هی .

هی . . . .

– خنده نداره ؟

– چیزی نیست . . . برای اینکه وسیله‌ای برای

مشروب باشه قدری کیف می‌کنیم – انسان کیف نکرده

دیوانه نیست که مشروب بخورد .

- خیلی خوب بخوریم . . . . .

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

- سلامتی ! . . . . .

- آخ . . واخ ! . . . . .

- ها . ها لا ها . هو . هو . هو .

میخانه کوچک مرتب پروخالی میشد ، در مقابل باز  
میخانه آینه بزرگی بود ، یکنفر مقابل آینه نشسته بود .  
بتنهائی مشروب میخورد ، از یکطرف هم با خودش مرتب  
حرف میزد وقتی در آینه بقیافه خود نگاه میکرد . . . . .  
در اثنای حرف زدن آخ و واخ میکرد گریه میکرد پشت  
سر آنها میخندید ، یک دفعه صدای شکستن آینه به  
گوش رسید شخصی که بتنهائی مشروب میخورد اول  
گیلاس بعد هم بطری را بطرف آینه انداخته آینه را  
شکسته بود ، با این وضع شخصی را که ساعتها با آن  
حرف میزد گشته بود .

پایان